

نقد و بررسی بیتی از حافظ: «رندان پارسا» یا «پیران پارسا»؟

عبدالرضا سعیدی*

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد

چکیده

وجود اختلاف در نسخه‌های یک اثر ادبی که در قرن‌های گذشته نگاشته شده، امری ناگزیر است که برای متخصصان و ادیبان تازگی ندارد. علت این اختلاف ضبطها، می‌تواند ناخوانا بودن دست‌نوشته، کهنگی و پاک‌شدگی خطوط، دست‌کاری ناسخان بنا به ذوق خویش و یا مواردی دیگر باشد. دیوان حافظ نیز از این امر مستثنی نیست. هدف این مقاله، بررسی بیتی از حافظ است که در تصحیح‌های مختلف، متفاوت ضبط شده و شارحان نیز بنا به اختلاف موجود، معنی‌های گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند.

خوبان پارسی گو بخشنندگان عمرند ساقی بده بشارت، رندان پارسا را در برخی چاپ‌های دیوان حافظ، ترکیب «رندان پارسا»، به صورت «پیران پارسا» ضبط شده و شارحان نیز به تبع مصححان، هر کدام ضبطی را اساس کار قرار داده و بیت را معنی کرده‌اند. نگارنده در این مقاله، این بیت را در محور افقی و بر اساس آرایه‌های ادبی و تناسب با دیگر اجزای بیت و نیز در محور عمودی و ارتباط آن با کلیت غزل مورد بررسی قرار داده و نشان داده است که ضبط «پیران پارسا» نسبت به «رندان پارسا» ترجیح دارد؛ همچنین با تحلیل و بررسی تصحیح‌های مختلف دیوان و شرح‌های نوشته‌شده بر آن، کوشیده است، صورت صحیح بیت را باز نماید و معنی درست و دقیقی از آن ارائه کند.

واژه‌های کلیدی: پیران، رندان، پارسا، تصحیح، دیوان حافظ، استعاره‌ی تهکمی.

* مربی زبان و ادبیات فارسی reza.saeedi76@yahoo.com

۱. مقدمه

با این‌که چندین قرن از زندگی و شعر حافظ گذشته و تفسیرها و شرح‌های بسیاری بر دیوان غزلیات او نگاشته شده، هنوز هم برای شناخت شعر او، راه دشواری در پیش است. منشورگونگی اشعار حافظ، ایهام‌های فراوان، تلفیق مفاهیم و تعبیرات ایرانی و غیر ایرانی و کاربرد آرایه‌های ادبی گوناگون و همچنین چند لایه بودن مفاهیم شعر وی به سبب وجود چاشنی عرفانی موجود در آن، موجب گردیده که این دیوان به عنوان یک متن ادبی مهم و پر راز و رمز باقی بماند و با این‌که سخن‌شناسان و ادیبان بزرگی در جنبه‌های مختلف شعر و غزل شیرین وی سخن گفته‌اند، همچنان نکات ناگفته‌ی زیادی وجود داشته باشد. علاوه بر مواردی که بیان شد، آن‌چه گاهی رسیدن به معنای شعر حافظ را دشوارتر کرده، اختلاف ضبط در نسخه‌های مختلف دیوان او است؛ این امر گاه ناشی از دست‌کاری حافظ برای بهتر کردن شعر خود (مرتضایی، ۱۳۸۸: ۱۳۵ به نقل از شفیع‌ی کدکنی و ابتهاج) و گاه به سبب دست‌کاری نابه‌جای نسخه‌نویسان بوده است. (همان) وجود این‌گونه اختلافات در نسخه‌های متفاوت دیوان، وظیفه‌ی شارحان و منتقدان این اثر ادبی را سنگین‌تر کرده است.

خوبان پارسی‌گو بخشدگان عمرند ساقی بده بشارت، رندان پارسا را

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۹)

آن‌چه در تصحیح‌های گوناگون دیوان حافظ مورد اختلاف است، ترکیب «رندان پارسا» است که در دیوان‌های مصحح غنی و قزوینی (غنی و قزوینی، ۱۳۷۵: ۶)؛ قدسی (قدسی، ۱۳۵۹: ۴۰)؛ پژمان بختیاری (بختیاری، ۲۵۳۷: ۵)؛ ادیبی تهرانی (ادیبی تهرانی، ۱۳۶۲: ۲) و عبدالرحیم خلخالی (خلخالی، ۱۳۶۲: ۸) به همین صورت ضبط شده است و در دیوان‌های مصحح سید ابوالقاسم انجوی شیرازی (انجوی شیرازی، ۱۳۴۵: ۴)؛ مجید یکتایی (یکتایی، ۱۳۵۴: ۴)؛ سلیم نیساری (نیساری، ۱۳۷۷: ۶۹)؛ سید محمدرضا جلالی نائینی (جلالی نائینی و نذیر احمد، بی‌تا، ۶)؛ ذبیح الله بداعی (بداعی، بی‌تا: ۲۳)؛ ایرج افشار (افشار، ۱۳۵۹: ۱۱)؛ یحیی قریب (قریب، ۱۳۵۶: ۵)؛ رشید عیوضی (عیوضی، ۱۳۷۴: ۲۲) و محمدتقی جعفری (جعفری، بی‌تا: ۳۰) به صورت «پیران پارسا» آمده است.

شارحان دیوان حافظ نیز مانند مصححان، گاه ترکیب «پیران پارسا» را پذیرفته و گاه «رندان پارسا» را ترجیح داده‌اند و با توجه به آن، بیت را شرح و تفسیر کرده‌اند. حسین علی هروی در شرح غزل‌های حافظ، ضبط «پیران پارسا» را آورده و بیت را چنین معنی کرده است: «می‌گوید ساقی به زاهدان پیر مژده بده که مصاحبت خوب‌رویان ترک‌زبان که به فارسی سخن می‌گویند، چنان شیرین است که عمر آنان را دراز خواهد کرد.» (هروی، بی‌تا: ۳۱)

ابوالحسن عبدالرحمان ختمی لاهوری، ترکیب «پیران پارسا» را پذیرفته و در ذیل این بیت نوشته: «چون به دولت امداد و افاضه‌ی مرشد پاک‌نهاد، علت سکر محب شیرازی برطرف شده، لاجرم به طریق شکر نعمت می‌فرماید:

«ای حریفان و ای یاران، خوبان و کاملان لسان آشنایی آن جهان، بخشنندگان عمر ابدی و حیات سرمدیند. ای ساقی مجلس، مرشد کذایی، بده این بشارت به پیران پارسا و شیخان پرهیزگار، که عمر عزیز خود را در پارسایی، جهت جلب منافع دنیایی ضایع و خراب کرده‌اند.» (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴: ۶۷)

عبدالحسین جلالیان در کتاب شرح جلالی بر حافظ، ضبط «پیران پارسا» را آورده و چنین می‌نویسد: «ترکانی که به پارسی سخن می‌گویند از شیرین‌زبانی به شنونده، روح و عمر تازه می‌بخشند. ای ساقی! راز جوانی از سر گرفتن را به پیرمردان زاهد و پارسا بشارت ده.» (جلالی، ۱۳۷۹: ۳۵)

نصرالله امامی در کتاب بر آستان جانان، ضبط «پیران پارسا» را آورده و در شرح این ترکیب نوشته‌اند: «تعبیری کنایه‌آمیز و تعریضی نسبت به پیران خانقاه است که مدعی پارسایی بودند. ظرافت کلام حافظ در آن است که ساقی را واسطه‌ی رساندن پیام قرار داده است که زیبارویان با جمال خود جان می‌بخشند و پیران پارسا باید این حال را دریابند و غنیمت شمارند.» (امامی، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

مهدی معینیان، ترکیب «رندان پارسا» را پذیرفته و بیت را چنین معنی کرده است: «زیبارویان فارسی زبان، به آدمی جان تازه و عمر بی‌اندازه می‌بخشند. پس، ای ساقی به قلندران زاهد و عارفان پاک‌دامن مژده بده تا مصاحبت و هم‌نشینی با آنان را برگزینند.» (معینیان، ۱۳۸۲: ۳۵)

سودی بسنوی ضبط «پیران پارسا» را ترجیح داده و بیت را چنین شرح کرده است:

«زیبایان فارسی گو بخشندگان عمرند، یعنی بر جان آدمی روح تازه می‌بخشند. ای ساقی به عابد و زاهد و پیران رهنما مژده بده، بیایند و ملازم خدمت شریفشان باشند و با شنیدن کلمات روح‌افزای آنان جوانی را از سر گیرند. حق تعالی به این سودی فقیر هم ملازمت چنین خوبان را میسر سازد و جوانی را از نو بخشد و به آمین گوینده خدا را رحمت کند.» (سودی بسنوی، ۱۳۸۱: ۵۰)

رحیم ذوالنور در کتاب *در جستجوی حافظ، ضبط «رندان پارسا»* را پذیرفته و آن را مترادف با «رندان پارسی»، یعنی اهل پارس دانسته و برای آن نیز به غزل ۳۵۹ (پارسایان) ارجاع داده است. (ذوالنور، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

خلیل خطیب رهبر نیز در شرح خویش بر دیوان حافظ، ضبط «رندان پارسا» را پذیرفته و چنین معنی کرده است:

«زیبایان فارسی‌زبان جان تازه می‌بخشند. ای ساقی به قلندران پرهیزگار مژده بده (که دل به عشق زنده دارند که از زهد خشک کاری نیاید).» (خطیب رهبر، ۱۳۸۰: ۳۶)

بهاء‌الدین خرم‌شاهی ترکیب «رندان پارسا» را پذیرفته است و درباره‌ی آن چنین نوشته:

«در این جا پارسا به معنی پرهیزگار و پاک‌دامن نیست؛ زیرا رند با صفاتی که در دیوان حافظ دارد، نمی‌تواند پارسا باشد؛ بلکه به معنی پارسی، یعنی (اهل فارس) است.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۳۵)

نگارنده در این مقاله سعی دارد، بیت یاد شده را که در تصحیح‌های گوناگون دیوان حافظ به اشکال متفاوتی آمده، مورد بررسی و مذاقه قرار دهد و با ارائه‌ی دلایل و شواهد شعری، آن را تجزیه و تحلیل کند و معنی درست و دقیقی از آن به دست دهد.

۲. بحث و بررسی

اساس کار در این مقاله برای تحلیل و بررسی این بیت، بر خود اثر یعنی غزل قرار گرفته است. در این بررسی، ابتدا بیت به صورت جداگانه و دور از کلیت شعر در محور افقی و پس از آن در کلیت شعر و در محور عمودی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. ۱. تحلیل و بررسی بر اساس محور افقی

در این قسمت سعی شده است با کنکاش در محور افقی و ارائه دلایل و شواهد، برای دستیابی به یک معنای دقیق، صورت بیت یادشده در پیوند با محتوا بررسی شود.

در تجزیه و تحلیل محور افقی، واج‌ها، واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات به لحاظ نقشی که در ساختار بیت دارند، در دو محور جانشینی و هم‌نشینی بررسی می‌شوند؛ زیرا به طور کلی بین اجزای یک اثر ادبی رابطه‌ی هم‌نشینی و جانشینی قوی وجود دارد و هر چه اثر هنری‌تر باشد، این پیوندها عمیق‌تر و قوی‌تر است؛ به بیانی دیگر، در یک اثر ادبی قوی، کلمات و تعبیرات چنان استادانه انتخاب می‌شوند که امکان جابه‌جایی، جرح و تعدیل وجود ندارد و هرگونه دست‌کاری موجب از دست رفتن زیبایی‌های هنری پنهان و آشکار اثر می‌شود و هرچه هنرمند در پدیدآوردن اثر هنری استادانه‌تر عمل کرده باشد، دست‌کاری و جابه‌جایی کلمات و تعبیرات، دشوارتر می‌شود و حتی غیر ممکن است.

همچنین، واج‌ها، واژه‌ها، ترکیبات، جملات، کژتابی‌ها، هنجارشکنی‌های زبانی، آرایه‌های ادبی یا صناعات در صورت یا فرم شعر و در پدیدآوردن محتوا نقش اساسی دارند؛ بنابراین دستیابی به محتوا از رهگذر بررسی و تجزیه و تحلیل همین موارد حاصل می‌شود.

۲. ۱. ۱. بررسی ساختار سنجیده‌ی بیت

از ویژگی‌های بسیار برجسته و سرآمد سروده‌های حافظ، ساختار استوار و هندسه‌ی سنجیده و بهنجار آن‌هاست. در این هندسه‌ی بهنجار، واژه‌ها و کلمات از میان واژه‌های هم‌رده و مترادف چنان هوشیارانه و هنرمندانه گزینش شده‌اند که با کم‌ترین دست‌کاری، آسیب‌های جدی به ساختار زبان و شعر وارد می‌شود؛ اگر چه ممکن است، این دست‌کاری از چشم عوام پنهان بماند؛ ولی از دید خواص و اهل ادب پنهان نمی‌ماند. همین رابطه‌ی سنجیده و بهنجار که در میان کلمات یک بیت یا در سطح وسیع‌تر در یک غزل وجود دارد، می‌تواند ما را در گزینش بهتر و صحیح‌تر واژگان یاری رساند. (راستگو، ۱۳۸۳: ۴۵) به عنوان مثال در بیت:

ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردون است
(حافظ، ۱۳۸۲: ۵۶)

واژه‌ی «راحت»، بسیار هنرمندانه و سنجیده انتخاب گردیده است؛ به گونه‌ای که واژه‌ی مترادف و هم‌وزنش یعنی «رامش» نمی‌تواند، جای‌گزین آن گردد. واژه‌ی «راحت» در مصراع اول با واژه‌ی «رنج» در مصراع دوم رابطه‌ی تضاد دارد. از طرفی واژه‌ی «راحت» افزون بر رامش به معنی کف دست نیز هست و در این معنی با «دور باده» که در آن ساقی، جام را به کف می‌گیرد و در کف باده‌گساران می‌گذارد، ارتباط هنری و زیبایی‌شناختی دارد. از سوی دیگر با ایهام جناس یادآور راح به معنی باده نیز هست و با این معنی نیز با ترکیب «دور باده» تناسب هنری دارد. (همان، ۳۴)

حال با توجه به توضیحات و مثال فوق به تجزیه و تحلیل بیت و ساختار هندسی آن پرداخته می‌شود:

اگر واژه‌ی «رندان» به جای «پیران» پذیرفته شود، ارتباط سنجیده و بسیار ظریفی که در میان واژه‌های بیت وجود دارد، از بین می‌رود. در واژه‌ی «پیران» ایهامی ظریف وجود دارد؛ پیر در معنای مراد و مرشد صوفی و هم‌چنین در معنای ایهامی سال‌خورده و مسن با واژه‌ی «عمر» ارتباط و تناسب دارد؛ از طرفی، آن که به «عمر» نیاز دارد، پیر است و رند به بی‌تعلقی و لابلالی‌گری در دیوان حافظ مشهور است. بدیهی است که پذیرفتن واژه‌ی «رندان» باعث از بین رفتن زیبایی‌های هنری بیت می‌شود.

۲.۱.۲. بررسی بیت از نظر آرایه‌های ادبی

استفاده از آرایه‌های ادبی، از آن جهت که پیوندهای زیبایی‌شناختی را در میان واژگان یک بیت پدید می‌آورد، باعث می‌شود، ارتباط میان کلمات و واژه‌ها استحکام بیشتری بیابد. بنابراین دیدگاه، در زبان شعر، لغات و واژه‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند که به تناسب محتوا، مفهوم و دیگر مسایل زیبایی‌شناختی از جانب شاعر گزینش شده‌اند؛ به گونه‌ای که کلمات مترادف و هم‌رده نمی‌توانند، زیبایی‌های مورد نظر را نگه داشته و حفظ کنند. ترجیح ضبط واژه‌ی «پیران» به جای «رندان» موجب پدیدآمدن آرایه‌ی واج‌آرایی می‌شود. اگر موشکافانه بنگریم، متوجه می‌شویم که در صامت‌های «پ» و «ر» در واژه‌های «پیران»، «پارسا» و «پارسی‌گو» تکرار وجود دارد و هم‌چنین مصوت بلند «آ» در این سه واژه، باعث ایجاد هم‌آوایی گردیده است. از طرفی دیگر باید تقابل مصوت بلند

«آ» در کلمات «پارسی»، «پیران»، و «پارسا» را با مصوت بلند «ی» (صدای زیر) در کلمات «پیران» و «پارسی» یادآور شد. واضح و آشکار است که با قرار دادن واژه‌ی «رندان» به جای «پیران» زیبایی‌های بیت و ارتباط‌های افقی موجود بین اجزای آن از بین می‌رود؛ البته شایسته‌ی یادآوری است که صرف پدیدآمدن آرایه‌های ادبی در یک بیت با توجه به پذیرفتن یک ضبط و انکار دیگری، استدلال علمی برای ترجیح یک ضبط نیست؛ بلکه از آن جا که این دلیل در کنار سایر استدلال‌ها قرار می‌گیرد، مفید و یاری‌دهنده است.

۲. ۱. ۳. واژه‌ی «پارسا» در ترکیب «رندان پارسا» در معنای «اهل پارس» نیست

در میان کسانی که ترکیب «رندان پارسا» را صحیح دانسته بودند، بهاء‌الدین خرم‌شاهی، واژه‌ی «پارسا» را در معنی پرهیزگار نپذیرفته و بر این باور است که این واژه در معنای پارسی و اهل پارس است و به این بیت حافظ استناد کرده است:

تازیان را غم احوال گران‌باران نیست پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم
(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

همچنین، این سخن علامه قزوینی را نقل کرده است: «پارسایان یعنی اهل پارس، در مقابل تازیان.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۳۵) همچنین رحیم ذوالنور نیز با آنان هم‌عقیده است. (ذوالنور، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

پذیرفتن واژه‌ی «پارسایان» در بیت فوق به معنی اهل پارس یا پرسیان به‌ویژه که در دیوان حافظ و دیگر شعرای فارسی زبان، شاهد مثال دیگری برای آن یافت نمی‌شود، جای بسی تأمل دارد. به نظر می‌آید، آن چه باعث شده که چنین معنی برای «پارسایان» پذیرفته شود، کم توجهی در دیگر معانی واژه‌ی «تازیان» باشد. تردیدی وجود ندارد که یکی از معانی این واژه، اعراب است؛ اما به نظر می‌رسد، معنی اصلی این واژه در این جا تازندگان یا پیش‌تازان باشد و معنی ایهامی آن اعراب است و با توجه به معنی اصلی آن یعنی پیش‌تازان و تازندگان، این واژه در مقابل واژه‌ی «گران‌باران» قرار دارد و با آن رابطه‌ی تضاد پیدا می‌کند و در مقابل «پارسایان» قرار ندارد؛ اگر چه در معنای ایهامی (اعراب) نیز، رابطه‌ای با «پارسایان» دارد که حافظ در آوردن این واژه، گوشه‌ی چشمی نیز به پارس داشته است. بنابراین، معنای بیت فوق چنین می‌شود:

«کسانی که سبک‌بارند و پیش می‌تازند، از سنگینی بار گران‌باران آگاهی ندارند، ای پارسایان مرا یاری دهید تا به آسانی و سبک‌باری راه خود را ادامه دهم».

و می‌تواند یادآور این بیت حافظ نیز باشد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها
(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۶)

بنابراین، «پارسایان» در معنای اهالی پارس یا پارسیان نیست؛ بلکه در این بیت به معنی زاهدان پارسا و پرهیزگار است.

۲.۲. تحلیل و بررسی بر اساس محور عمودی

در محور عمودی، کلیت اثر بررسی می‌شود. برای بررسی محور عمودی، لازم است ابتدا غزل مذکور را مرور کنیم:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
در حلقه‌ی گل و مل خوش خواند دوش بلبل هات الصبوح هبوا، یا ایها السکارا
ای صاحب کرامت شکرانه‌ی سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا
در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را
آن تلخ‌وش که صوفی ام‌الخبائثش خواند اشهی لنا و احلی من قبله العذرا
هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
آیین‌های سکندر جام می است، بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
خوبان پارسی‌گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان (پیران) پارسا را
حافظ به خود نپوشید این خرقه‌ی می‌آلود ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را
(همان، ۱۹)

اگر با دقت به این غزل نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که این اثر در کلیت خود به دو پاره تقسیم می‌شود. پاره‌ی اول، از بیت اول تا بیت پنجم را در بر می‌گیرد و پاره‌ی

دوم، از بیت هفتم تا پایان غزل را شامل می‌شود. بیت ششم، بیت میانجی است که هم با پاره‌ی اول و هم با پاره‌ی دوم ارتباط و تناسب دارد و حلقه‌ی اتصال آن دو به شمار می‌آید. پاره‌ی اول در خطاب به «صاحب‌دلان» است که شاعر، او را در بیت اول با همین تعبیر و در بیت دوم «آشنا» و در بیت سوم «یار» و در بیت پنجم «صاحب کرامت» می‌خواند. پاره‌ی دوم، از بیت هفتم شروع می‌شود و تا پایان غزل ادامه پیدا می‌کند. مخاطب در این پاره با ضمیر «تو» خطاب می‌شود و در انتهای غزل با زبانی طنزآلود و نکوهش‌گر، با دو تعبیر «شیخ پاک‌دامن» و «پیران پارسا» مورد خطاب قرار می‌گیرد.

شاعر در بیت اول با به کار بردن واژه‌ی «دردا»، میزان نگرانی خود را نسبت به آشکار شدن «راز پنهان» خویش نشان می‌دهد و «صاحب‌دلان» را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان استمداد می‌طلبد. در بیت دوم گویی «دیدار آشنا» می‌تواند، موجب پنهان ماندن این راز گردد که شاعر از «باد شرطه» می‌خواهد تا برخیزد و او را به دیدار وی برساند. لازم است گفته شود که تعبیر «کشتی شکستگان» با واژه‌ی «دردا» در بیت قبل تناسب بیشتری دارد. در بیت سوم از «یار» که همان «صاحب‌دلان» یا «آشنا» در ابیات قبل است، انتظار و توقع نیکوکاری را در حق خویش دارد. در بیت چهارم «ساقی» را برای آوردن شراب خطاب قرار می‌دهد که باز خود می‌تواند تعبیری از «یار آشنا» و «صاحب‌دلان» باشد؛ زیرا ساقی است که می‌تواند با نوشاندن شراب به مستان، بار دیگر آنان را مست گرداند تا آنان را از درد عشق بی‌خبری دهد. همچنان که در نخستین غزل دیوان نیز برای رهایی از بار گران عشق، از ساقی می‌خواهد که باده را در مجلس به گردش درآورد:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
 که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
 در بیت پنجم از آن که «صاحب کرامت» است، یعنی همان مخاطب پیشین، می‌خواهد که از او که «درویش بینوا»یی است، دلجویی کند. در بیت ششم استدلالی را برای دریافت این دلجویی مطرح می‌کند و می‌گوید نه بدان خاطر که من استحقاق آن را دارم، بلکه بدین خاطر که خودتان به «آسایش دو گیتی» دست یابید، اگر از «دشمنان»م با من مروت، و اگر از «دوستان»، با من «مدارا» کنید. همین بیت حلقه‌ی اتصال پاره‌ی اول با پاره‌ی دوم نیز هست؛ بدین معنی که مخاطب او در این بیت می‌تواند همان کسی

باشد که شاعر در بیت بعد با ضمیر «تو» او را خطاب می‌کند. بنابراین، به او هم می‌گوید اگر من دوست یا حتی دشمن هستم، به خاطر دست‌یابی به «آسایش» با من «مروت» یا «مدارا» کنید. در بیت هفتم، شاعر به آن کس که او را با ضمیر «تو» مخاطب قرار داده، دهن کجی می‌کند و می‌گوید تقدیر ما چنین بوده است که خوش‌نام نباشیم و اگر تو این را نمی‌پسندی، «قضا» را تغییر بده و مخاطب او تا پایان شعر نیز همین شخص است. در بیت هشتم این لحن ادامه می‌یابد و شاعر بر باده‌نوشی تاکید می‌کند. در بیت نهم مخاطب را نصیحت می‌کند و به او می‌گوید که «هنگام تنگدستی»، راه چاره این است که به کیمیای «عیش» و «مستی» متکی باشی تا تو را مستغنی گرداند. در بیت دهم او را از «سرکش»ی می‌ترساند؛ همان سرکشی که موجب برافروخته شدن آتش غیرت دلبر می‌شود. در بیت یازدهم از سرکشی «دارا» برای مخاطب مثالی می‌آورد و او را از عاقبت آن آگاه می‌کند. در دو بیت پایانی، مخاطب را با توصیفی روشن‌تر در دو ترکیب «رندان(۹) پارسا» و «شیخ پاک‌دامن» خطاب می‌کند.

با این تحلیل، می‌توان گفت که «شیخ پاک‌دامن» پایان‌گزل، یکی از همان «پیران پارسا» است که به شکلی به صورت مفرد آمده است و در پاره‌ی دوم شعر، شاعر با او رابطه‌ای نامطلوب دارد. از طرفی، با دقت در واژه‌ی «پارسا» مشخص می‌شود که این واژه در معنی مقابل و متضاد خود یعنی ناپارسا استفاده شده است؛ به تعبیر روشن‌تر، در واژه‌ی «پارسا»، استعاره‌ی تهکمی به کار رفته و در معنی ناپارسا است. قرینه‌ای که تایید می‌کند، این واژه در معنی متضاد خود به کار رفته، واژه‌ی «پاک‌دامن» است که در بیت بعدی غزل آمده است:

حافظ به خود نپوشید این خرّقه‌ی می‌آلود ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را
صفت «پاک‌دامن» که برای «شیخ» آمده، به طور مشخص در معنای متضاد خود، یعنی تردامن به کار رفته است و باز هم استعاره‌ی تهکمی است؛ پس تردیدی باقی نمی‌ماند که این «شیخ پاک‌دامن»، همان «پیر پارسا»ی بیت قبل است که حافظ در بیت پایانی غزل با زبانی گزنده، او را نکوهش و سرزنش کرده است.

یکی از شیوه‌های طنزپردازی حافظ، کاربرد استعاره‌ی تهکمی است و «استعاره‌ی تهکمی از فروع استعاره‌ی عنادیه است که در طنز به کار می‌رود. در این استعاره، بین

نقد و بررسی بیتی از حافظ: «رندان پارسا» یا «پیران پارسا»? _____ ۶۳
مستعارله و مستعارمنه رابطه‌ی تضاد برقرار است و نه رابطه‌ی شباهت. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۷۵)

این تنها بیت حافظ نیست که در آن استعاره‌ی تهکمیه وجود دارد؛ بلکه در ابیات دیگری از دیوان او نیز، استعاره‌ی تهکمیه به کار رفته و از آن جمله است:
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
(حافظ، ۱۳۸۲: ۷۳)

یا
پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند
(همان، ۱۵۶)

در این ابیات نیز صفت «پاکیزه‌سرشت» در بیت اول در معنای مقابل خود، یعنی ناپاک‌سرشت و صفت «غیور» در بیت دوم به معنای بی‌غیرت استعمال شده است. نکته‌ی دیگری که لازم است ذکر شود، این است که واژه‌ی «شیخ»، در بیت پایانی غزل از لحاظ معنایی همان «پیر» است؛ با این توضیح که واژه‌ی «پیر» به معنای سال‌خورده است و «شیخ» نیز در زبان عربی به معنی سال‌خورده است و در مقابل واژه‌ی «شاب» قرار دارد.

۳.۲. رفع یک تناقض

واژه‌ی «رند» که حافظ خود را یکی از آنان می‌شمارد، در دیوان حافظ با صفت مستی و باده‌نوشی و می‌خواری توصیف شده است:
عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند و این همه منصب از آن حور پری‌وش دارم
(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۴۸)

و همچنین با پارسایی و تقوا میانه‌ای ندارد:

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را سماع وعظ کجا، نغمه‌ی رباب کجا
(همان، ۱۷)

صلاح و توبه و تقوا ز ما مجو حافظ ز رند و عاشق و مجنون کسی نجست صلاح
(همان، ۸۷)

ابیات بسیار زیادی در تایید این مطلب در دیوان حافظ وجود دارد و خرم‌شاهی در *حافظ‌نامه*، شرح مبسوطی را با ارائه‌ی شواهد و دلایل در این مورد آورده است. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۴۰۳-۴۱۴)

بررسی دیوان حافظ نشان می‌دهد که پیر او نیز مانند رندش، پارسا نیست و همان‌گونه که میان رند و پاسایی مابینت و تضاد وجود دارد، میان پیر او و پارسایی نیز مابینت و دوری است؛ به بیانی دیگر، واژه‌ی پیر در دیوان حافظ کم‌تر به تنهایی و اغلب با واژه‌ی دیگری همراه است که آن واژه، به عنوان صفت یا مضاف‌الیه برای واژه‌ی پیر استفاده شده است: پیر مغان، پیر میخانه، پیر می‌فروش، پیر میکده، پیر دردی‌کش، پیر خرابات، پیر پیمان‌کش، پیر طریقت و پیر سالک عشق از ترکیباتی است که در دیوان حافظ آمده است. با نگاهی اجمالی به این ترکیبات، می‌توان دانست که پیر حافظ نیز مانند رند او درد نوش و مست است.

در این‌جا مشکلی پیش می‌آید و آن، این‌که هیچ‌کدام از واژه‌های پیر و رند با پارسایی تناسب ندارند. آن چه می‌تواند، ما را در حل این مشکل یاری رساند، یکی دانستن این نکته است که واژه‌ی پیر در دیوان حافظ اغلب به صورت مفرد و با معنی مثبت استفاده شده است. (معدن‌کن، ۱۳۸۲، ۱۶۴-۱۶۵) و واژه‌ی «رندان» نیز، اگرچه با می و متعلقات آن همراه است؛ در دیوان حافظ مثبت است. به بیانی دیگر می‌توان گفت که در دیوان حافظ، پارسایی حسن نیست؛ زیرا حافظ خود را رند و نظرباز می‌خواند و با پارسایی میانه‌ای ندارد:

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را / سماع و عظم کجا، نغمه‌ی رباب کجا
(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۷)

از طرفی، در این بیت واژه‌ی «پیران» به صورت جمع استفاده شده و می‌تواند مترادف با واژه‌ی «صوفی» و «صوفیان» در ابیات زیر باشد:

صوفیان واستدند از گرو می همه رخت / دلق ما بود که در خانه‌ی خمار بماند
(همان، ۱۴۳)

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش / وین زهد خشک را به می خوش‌گوار بخش
(همان، ۲۱۲)

بنابراین، از آن جا که واژه‌ی «پیران»، به صورت جمع آمده، می‌توان گفت که منظور حافظ از این واژه، پیر می‌فروش، پیر گلرنگ یا پیر دردی‌کش نبوده که در دیوان او به صورت مفرد می‌آید و بسیار مثبت و حتی الگو است؛ بلکه جماعتی از پیران ریاکار و مدعی عصر خویش را منظور داشته (امامی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) و به لحاظ نوع کاربرد مانند «صوفی» و «صوفیان» در ابیات فوق است. دیگر این‌که، واژه‌ی «پارسا» بر اساس آرایه‌ی ادبی استعاره‌ی تهکمی در معنی مقابل خود، یعنی ناپارسا استفاده شده است و در این معنی با واژه‌ی «پیران» تناسب و هماهنگی دارد.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به ساخت سنجیده‌ی زبان حافظ، آرایه‌های ادبی و دلایل و شواهدی که در قسمت‌های مختلف مقاله در محور عمودی و افقی مطرح گردید، ترجیح ضبط «پیران پارسا» بر «رندان پارسا» آشکار می‌گردد؛ بنابراین، باید گفت مصححانی که ضبط «رندان پارسا» را در تصحیح خود پذیرفته‌اند، به تقابل میان «رند و پارسایی» بی‌اعتنا بوده‌اند. از میان شارحان غزلیات حافظ، معینیان، ذوالنور، خطیب رهبر و خرم‌شاهی، ترکیب «رندان پارسا» را پذیرفته و بر همان مبنا به شرح و معنی آن پرداخته‌اند. معینیان و خطیب رهبر، این ترکیب را قلندران زاهد و عارفان پاک‌دامن معنی کرده‌اند و در واقع تفسیری مثبت و عرفانی از این تعبیر داشته‌اند؛ اما ذوالنور و خرم‌شاهی اگرچه ترکیب «رندان پارسا» را پذیرفته‌اند؛ تاکید کرده‌اند که در دیوان حافظ، رند با پارسایی مابینت دارد. آن دو برای رفع این مابینت، واژه‌ی «پارسا» را اهل پارس معنی کرده‌اند که با دلایل مطرح شده، مشخص گردید این واژه به معنای اهل پارس نیست. از دیگر شارحان، سودی بسنوی، جلالیان، ختمی نیشابوری و حسین‌علی هروی، ضبط «پیران پارسا» را مبنای شرح خود قرار داده‌اند؛ اما آنان نیز این ترکیب را پیرمردان زاهد و پرهیزکار، شیخ پرهیزکار و زاهدان پیر معنی کرده‌اند و به استعاره‌ی تهکمی و طنز گزنده‌ی حافظ نسبت به پیران صوفیه‌ی عصر خود، بی‌اعتنا بوده‌اند؛ می‌توان گفت که روی سخن حافظ با پیران ظاهری صوفیه است که باطنی پلید دارند و ظاهرسازی و ریاکاری می‌کنند. او در این بیت می‌خواهد در شکلی هنری و رندانه چند نکته را بیان کند: یکی این‌که ناپارسایی پیران عصر خویش را آشکار کند؛ دیگر این‌که ارتباط پیران

را با زیبارویان فاش کند و همچنین ارتباط آنان را با ساقی و در نهایت شراب‌نوشی پنهانی آنان را بر ملا کند. همان‌گونه که در جای دیگر نیز، چنین سروده است:

صوفیان واستندند از گرو می همه رخت دل‌ق ما بود که در خانه‌ی خمار بماند
(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۴۳)

از دیگر شارحان، نصرالله امامی، ضبط «پیران پارسا» را در شرح خود آورده و به نکات تعریضی و ظرافت سخن حافظ نسبت به پیران صوفیه‌ی عهد وی و هم‌چنین ارتباط ساقی و زیبارویان با آن‌ها اشاره کرده‌اند. (امامی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) بنابراین، با عنایت به نکات و استلال‌های مطرح شده، می‌توان شرح ایشان را در تشریح این بیت بر سایر شروح یاد شده مرجح دانست و با توجه به استلال‌های مطرح شده، بیت را چنین معنی کرد:

زیبارویانی که به پارسی سخن می‌گویند، با شیرین‌زبانی خویش، به انسان عمری طولانی می‌بخشند. ای ساقی که با پیران ریاکار و ناپارسا ارتباط داری و به آنان باده می‌نوشانی، عمربخشی زیبارویان را به آنان مژده بده تا آنان با زیبارویان هم‌نشین شوند و دوباره جوانی را از سر گیرند.

فهرست منابع

- امامی، نصرالله. (۱۳۸۸). *بر آستان جانان*. اهواز: رسش.
- جلالی، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *شرح جلالی بر حافظ*. تهران: یزدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به اهتمام ادیبی تهرانی، تهران: نوین.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۹). *دیوان حافظ*. به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۴۵). *دیوان حافظ*. تصحیح انجوی شیرازی، تهران: جاویدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۲۵۳۷). *دیوان حافظ*. تصحیح پژمان بختیاری، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *دیوان حافظ*. به کوشش ذبیح الله بداعی، تهران: جان‌زاده.

نقد و بررسی بیتی از حافظ: «رندان پارسا» یا «پیران پارسا»؟ _____ ۶۷

حافظ، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *دیوان حافظ*. به کوشش محمد تقی جعفری، تهران: دبیر..

حافظ، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *دیوان حافظ*. تصحیح محمد رضا جلالی نایینی و نذیر احمد، تهران: امیرکبیر.

حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. تصحیح عبدالرحیم خلخالی، تهران: حافظ.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). *دیوان حافظ*. تصحیح رشید عیوضی، تهران: آینه‌ی کتاب.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). *دیوان حافظ*. تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: زرین و سیمین.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۹). *دیوان حافظ*. تصحیح قدسی، تهران: اشراقی.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۶). *دیوان حافظ*. تصحیح یحیی قریب، تهران: صفی‌علی‌شاه.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). *دیوان حافظ*. تصحیح سلیم نیساری، تهران: سینانگار.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۴). *دیوان حافظ*. تصحیح مجید یکتایی، تهران: کتاب‌فروشی مهرگان.

ختمی لاهوری، عبدالرحمان. (۱۳۷۴). *شرح غزل‌های حافظ*. تصحیح بهاء‌الدین خرم‌شاهی، کوروش منصوری و حسن مطیعی امین، تهران: قطره.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۰). *شرح غزلیات خواجه حافظ شیرازی*. تهران: صفی‌علی‌شاه.

ذوالنور، رحیم. (۱۳۷۹). *در جستجوی حافظ*. تهران: کتاب‌فروشی زوار.

راستگو، سید محمد. (۱۳۸۳). «مهندسی سخن در سروده‌های حافظ»، *حافظ‌پژوهی*، دفتر هفتم، شیراز: مرکز حافظ‌شناسی.

سودی بسنوی، محمد. (۱۳۸۱). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه‌ی عصمت صفارزاده، تهران: زمین.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *بیان*. تهران: فردوس.

۶۸ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۱، بهار ۹۲ (پیاپی ۱۵)

مرتضایی، جواد. (۱۳۸۸). «درباره‌ی تصحیح و توضیح بیتی از حافظ». بوستان ادب، سال ۱، شماره‌ی ۱، پیاپی ۵۵/۱.

معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۳). «نقش صبا در عشق و عرفان و تاریخ غزل حافظ».

حافظ‌پژوهی، دفتر هفتم، شیراز: مرکز حافظ‌شناسی.

معینان، مهدی. (۱۳۸۲). دیوان کامل حافظ با معنی شیوای فارسی. تهران: گلبرگ.

هروی، حسین‌علی. (بی‌تا) شرح غزل‌های حافظ. تهران: سیمرغ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی